

چارپاره‌ها و چندپاره‌ها

شهناز آزادی



نام کتاب: سفید سیاه راه راه (مجموعه شعر و شکر - ۳)
 شاعر: شکوه قاسم‌نیا
 تصویرگر: عطیه سهرابی
 ناشر: انتشارات کتاب‌های ارغوانی
 نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۷
 شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
 تعداد صفحات: ۲۴ صفحه
 بها: ۱۵۰۰ تومان

معرفی کتاب

در پشت کتاب چنین آمده است:

«شعرهای این کتاب را هم - مثل دو کتاب قبلی از مجموعه شعر و شکر - برای خردسالان سروده‌ام و برای سرودن آن‌ها از تصورات و خیال‌پردازی‌های کودکانه سود جست‌هام. شاید که بچه‌ها، خیال‌های کودکانه مرا بپذیرند و شعرهایم را دوست داشته باشند.»
 «شکوه قاسم‌نیا»

«سفید سیاه راه راه»، سومین کتاب از مجموعه شعر و شکر است؛ حاوی ده اثر برای خردسالان در قالب چارپاره. این کتاب با قطع مربع، در ۲۴ صفحه، با تکنیک کلاژ (ترکیبی از برش‌های نقاشی و کاغذ رنگی) در زمینه‌ای خنثی و بدون شماره‌گذاری صفحات به چاپ رسیده است؛ کاری که گاه رعایت نمی‌شود و در بیشتر مواقع هم بدون دلیل است نظیر

همین کتاب. بنابراین، هنگامی که قصد داریم از شعری یا تصویری صحبت کنیم، ناگزیریم به عنوان اثر ارجاع دهیم.

درباره شعر

«ارزش شعر در چیست؟ کودکان می‌توانند شریک احساسات، تجربه‌ها و دیدگاه‌های شاعران باشند. شعر، دریافته‌های تازه‌ای از جهان به دست می‌دهد. هم‌چنین کودکان را تشویق می‌کند تا با واژه‌ها بازی کنند و در مواردی که واژگان سنجیده انتخاب شده باشند، برخی از صورت‌های خیال را دریابند.

کودکان می‌توانند از رهگذر شعر، نیروی واژه‌ها را کشف کنند. همان نیرویی که شاعر توانایی آزاد کردن آن را دارد. لیلیان مور (۱۹۸۸) که خود شاعر است، این نیرو را در برخورد با شعر والری وُرت، چنین توصیف می‌کند. او می‌گوید: «شگفتی دلنشین به من دست می‌داد و از روشن دیدن چیزهای واقعی به وجد می‌آمدم.»

مور در ادامه توصیف خود، شعر خواندن را با گردش علمی

مقایسه می‌کند که انسان می‌تواند از راه آن با دوربین چشمی به شیوه‌ای نو، به ظرافت‌های جهان، به ساس‌ها، قاصدک‌ها و کرم‌های خاکی بنگرد. مور (۱۹۹۳) از این واقعیت پرده بر می‌دارد که «واکنش ما به آنچه در شعر اصالت دارد، گونه‌ای شادمانی است.»

دونا نورتون، شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک، ترجمه منصوره راعی و دیگران، ج ۱، ص ۳۴۶

با این اوصاف، در سه شعر کتاب «سفید سیاه راه‌راه» که برای گروه هدف «ب» سروده شده، با مفاهیمی برخورد می‌کنیم که مناسب این گروه سنی نیستند، نیروی تخیل کودک را بارور نمی‌کنند، یا در بعضی موارد، نه تنها او را به وجد نمی‌آورند که دچار نوعی پارادوکس معنایی هم می‌کنند. نگاهی به چند شعر از این کتاب می‌اندازیم:

در شعر «هدیه بلبل»، بلبل هدیه ناقابل خود را که شعر است، برای کسی که «اهل دل» است، می‌خواند(!):

بلبلی آواز می‌خوند
 قشنگ و با ناز می‌خوند
 چه‌چه و چه‌چه می‌زد
 شعرش بی‌ساز می‌خوند

می‌گفت که این ترانه
 هدیه‌ای ناقابل
 من می‌خونم برای
 هر کسی اهل دله.

فراموش نکنیم ایجاد فضای ملموس و صمیمی برای کودک، هدف همه شاعرانی است که برای این گروه سنی می‌سرایند اما این به آن معنا نیست که ما از واژه‌هایی در شعر استفاده کنیم که دارای بار مفهومی خودمانی، اما تنها قابل درک برای بزرگسالان است و درک مخاطب کودک را با دشواری مواجه می‌سازد. البته اشکالی ندارد که در اندک موارد، برخی



واژه‌ها یا تعبیرها را کمی بالاتر از سطح مخاطب به کار بریم تا در او پرسش ایجاد شود و او پاسخ را از بزرگ‌ترها بخواهد و آگاهی تازه‌ای کسب کند. با وجود این، باید متوجه باشیم که مخاطب کودک، تنها هر آن چه را برایش ملموس است و در ذهن به تصویر می‌آید، می‌پذیرد. طرح مفاهیم انتزاعی و تفکرانگیز و غیر قابل درک و توضیح، برای کودک گروه سنی «ب»، مشکل‌آفرین است. مفهومی مانند «اهل دل» نه قابل لمس است، نه آن را به راحتی می‌توان برای کودک توضیح داد و نه به تصویر در می‌آید.

در شعر «روبه دم‌بریده»، کودک با واژگانی حاکی از تنفر، به ارزش‌گذاری ویژگی‌های یک حیوان کشانده می‌شود:

رنگ دم‌ش سفیده
 وای چه دمی! مسخره‌س
 چه زشته، خیلی بدبوس
 آهان آهان، فهمیدم
 این، دم بچه راسوس

کودک به جبر در می‌یابد که راسو موجودی با دمی مسخره و بدبوست. حال آن که دم راسو در مجموعه اندام او زیباست و بدبویی دم راسو، وسیله دفاعی این حیوان ضعیف محسوب می‌شود و گناهی نیست که از وی سر زده باشد. این هدیه خداوند برای بقای اوست. در تخیل کودکانه نیز مفاهیمی چون کارکردهای متفاوت هر شیء در جای مناسب خود، زیباست. انتقال این مفاهیم به کودک، او را در

روبه دم‌بریده
 یک دم نو خریده
 رنگ خودش قرمز

شناخت هویت اشیا کمک می‌کند و به او فرصت می‌دهد که در ترکیب و کنار هم گذاشتن اشیا، همیشه به‌خوبی از گزینه‌های بهتر استفاده کند.

در شعر «روبه دُمریده»، این حقیقت نادیده گرفته شده است که همهٔ حیوانات با تمام ویژگی‌های خودشان، در جایگاه خود، موجودات زیبا و قابل احترامی هستند. بچه‌ها هم این را در می‌یابند. استفاده از دم راسو توسط روبه است که مسخره و خنده‌آور می‌شود. شاید بهتر بود که شعر به این صورت اصلاح می‌شد:

وایسا بینم این چی هس؟

چرا برات مسخره‌س؟

آهان آهان فهمیدم

این دُم یکی دیگه‌س.

شعر «مورچه بی‌خبر»، اشکالی دارد که از لحاظ نگارشی، به

سبب رعایت وزن پدید آمده است: یک دفعه دید که پیش پاش مورچه‌ها صف کشیده‌ان خبر نداشت که خیلی‌ها زودتر از او رسیده‌ان.

برای رعایت وزن، کلمات «کشیده‌اند» و «رسیده‌اند»، تبدیل به «کشیده‌ان» و «رسیده‌ان» شده‌اند که نه کتابی هستند و نه محاوره‌ای. ناخوشایند هم هستند. درست آن بود که «کشیده‌ان» و «رسیده‌ان» به صورت محاوره‌ای «کشیده‌ن» و «رسیده‌ن» در می‌آمدند و هر یک از مصراع‌های دیگر، با حذف یک کلمهٔ یک‌هجایی اضافی و قابل حذف «که»، هموزن دو مصراع دیگر می‌شدند. کلمه «یک» نیز به صورت محاوره‌ای «یه» در می‌آمد تا مشکل وزنی دیگر بیت را برطرف کند. همچنین در مصراع آخر، «او» باید بدل به «اون» شود تا اشکال محاوره‌ای نداشته



مهمونی

آمو خانوم تو خونم
مهمونی داده امشب
شماره‌ی مهموناش
خیلی زیاده امشب

سنتیاب و موش و خرگوش
بهر و پلنگ و روباه
تکی تکی می‌ریسن
خوشحال و خندون از راه

آمو خورش می‌دونه
از همه خوشگل‌تره
یا چشمای قشنگش
از همه دل‌می‌بره

باشد:

یه دفعه دید پیش پاش
مورچه‌ها صف کشیده‌ن
خبر نداشت خیلی‌ها
زودتر از اون رسیده‌ن.

رفع این اشکال بزرگ در بند آخر، این ارزش را دارد که به خاطر آن تغییر وزنی در بندهای دیگر پدید آید.

«سوسک سیاه پردار»، عنوان آخرین شعر این کتاب است که پایانی در سیاهی یک فاضلاب یا چاه توالی به مخاطب می‌بخشد:

سوسک سیاه پردار
تازه رسیده از کار
خسته و بی‌حوصله

خوابیده روی دیوار
زنش صدش می‌زنه:
- حالا که وقت خواب نیس
شاخکاتو بشور، چون
تو خونهمون مهمون نیس

پر بزن الان برو
تا دم آشغال‌دونی
بیار برای مهمون
هر چی خودت می‌دونی.

این شعر نوعی پارادوکس معنایی در ذهن مخاطب کودک ایجاد می‌کند: شستن شاخک‌ها و تمیز کردن آن به خاطر مهمانی شب و آن گاه آوردن غذا برای میهمان از آشغال‌دانی

کنند که ادای کودک را در می‌آورد. این کار دست کم به سه دلیل دارای اشکال است:

۱. فرق است میان «نوشتن یا تصویرگری کودک» و «نوشتن یا تصویرگری مثل کودک». با «نوشتن یا تصویرگری برای کودک». کودک در سنینی است که می‌خواهد بیاموزد واقعیت‌ها را کشف کند. ما برای کودک می‌نویسیم یا تصویرگری می‌کنیم تا به او بیاموزیم؛ تا او را از جایی که هست، به جای دیگر ببریم. ما با تکرار روش کودک و تقلید از او، به او چه می‌خواهیم بیاموزیم؟ که بهتر می‌نویسد؟ که بهتر نقاشی می‌کند؟ که ناب می‌نویسد؟ که ناب نقاشی می‌کند؟ اصلاً نهایت خط خوب و نقاشی خوب همین است؟

۲. کودک از این رو کج و خام و کودکانه می‌نویسد که مهارت‌های نوشتاری را هنوز خوب و کامل درک نکرده است. اگر در همین سنین، آموزش خوش‌نویسی یا زیبانویسی ببیند، این گونه نخواهد نوشت. اگر تصاویر را در حالت‌های کج و خوابیده ترسیم می‌کند، از این روست که درکی از مفهوم پرسپکتیو ندارد و در این زمینه آموزش ندیده است. بسیاری از نقاشانی بزرگسال که به دلیل عدم فهم پرسپکتیو درست از اشیاء، این نابه‌سامانی در آثارشان نمودی زشت دارد و برای ما مبتدی به نظر می‌آیند. کافی است نگاهی به آثار هنری قبل از رنسانس ببینیم تا متوجه شویم که بشر چه مسیری را پیموده تا به این تجارب جدید دست یابد. آیا جای تأسف نخواهد داشت که ما به جای آموزش کودکان‌مان و انتقال دستاوردهای گذشتگان به نسل‌های آینده، این همه تجربه را کنار بگذاریم و ادای کودک را در آوریم؟

۳. تکرار و تقلید، هنر نیست. بنابراین تکرار روش کودک و تقلید از او، کاری هنری نخواهد بود.

۲. درباره طراحی حروف

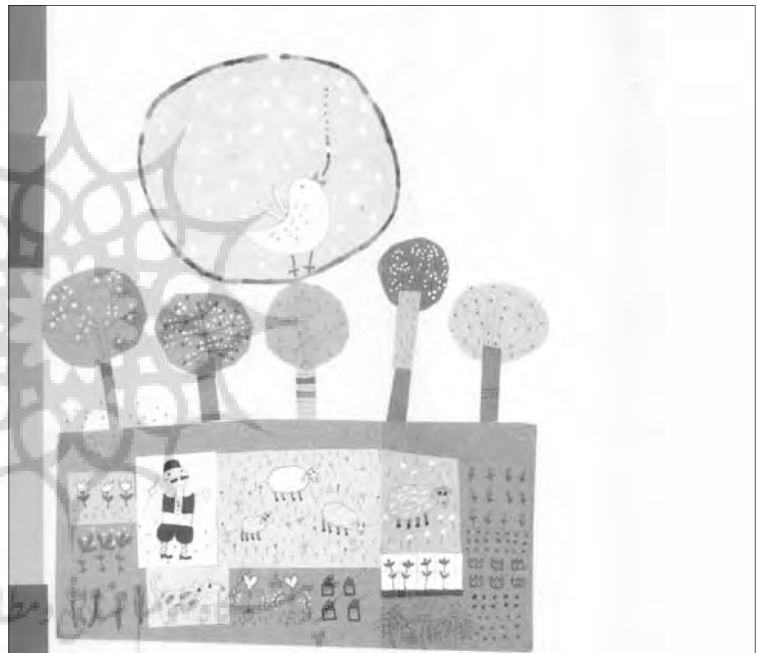
در برخورد اول با این کتاب، با نوعی از حروف روبه‌رو می‌شویم که ساده و کودکانه به نظر می‌آید، ولی خشک و بی‌روح است؛ غیر هنرمندانه است؛ بار معنایی شعر را غنای نمی‌بخشد؛



جبر جبر ک

(!) و در افراطی‌ترین شکل آن، تصویر میز غذا که در فاضلاب به نظم چیده شده است؛ متن و تصویرهایی پر از تضاد و زشتی که انسان را مضمّن می‌کند، کودک را به نوعی می‌آزارد، شباهتی به فانتزی‌های کودکانه ندارد و غیر قابل قبول از سوی کودک است. گویا تصویرگر متوجه پارادوکس موجود در شعر نبوده و اگر هم متوجه شده، آن را در قالبی خشن‌تر و با بزرگنمایی چند برابر به تصویر در آورده است.

آشناسازی کودک با تجربه‌های نو، نباید وی را به دامن زشتی — که نوعی خشونت علیه کودک محسوب می‌شود — براند. شعر کودک، به عنوان گونه‌ای ادبی نباید حس کودک را جریحه‌دار سازد و ذائقه وی را با چاشنی‌هایی تلخ بیازارد. شاید بردن کودک به فضاهایی اینچنین داداییستی، جنایتی نابخوشودنی درباره او باشد؛ چرا که در روح لطیف او، مهمانی همان خاله‌بازی‌های کودکانه‌ای است که خود و همسالانش



هدیه بلبل

با اسباب بازی‌هایشان در نهایت لطف، در بهترین مکان خانه می‌آفرینند؛ جایی که در آن زشتی راهی ندارد. آشنا سازی مخاطب گروه سنی کودک، با مفهوم اکوسیستم که ما نوع بشر در خرابی آن دستی منهدم کننده داریم، کاری ارزشمند است، اما طرح مسئله آن به این شکل، قابل تأمل است و جای آن در شعرهای کودکانه نیست.

درباره تصویرگری، صفحه‌آرایی و طراحی حروف

۱. «هنر» (!) تقلید از کودک

امروزه به اصطلاح مد شده است که برخی از تصویرگران، برای تصویرگری یا حروفنگاری کتاب کودک، با بهانه دست‌یابی به فضای ناب آستره، به سبکی از نقاشی یا خط گرایش پیدا

در ترکیب با عناصر بصری تنهاست و مجرد و در گوشه‌های همانند همان بریده بریده‌های کنار هم چیده‌شده تصویرها، جایی از صفحه را پر کرده است. به عبارتی گویاتر، دارای نوعی گسست تصویری هم هست.

با وجود این‌ها، اگر همین فونت‌های کودکانه را که کشف بسیاری از هنرمندان و دستمایه آنان شده است، بدون لحاظ تصویر و تنها به عنوان عنصری در خدمت شعر نیز مورد توجه قرار دهیم، به نتایجی بهتر خواهیم رسید. در این حالت، چه بازی‌ها می‌شود از این فونت‌ها گرفت یا در جاهایی که لازم می‌نماید، بعضی از آن‌ها را متناسب با معنی‌شان رنگی یا برجسته کرد. حتی می‌توان در کنار برخی از کلمات، تصویر مرتبط با آن آورد.

در این کتاب، ویژگی‌های خط کودکانه نیز به‌درستی رعایت نشده است. چند کودک گروه سنی «ب» را می‌شناسید که «سفید» را بدون دندان بنویسد؟ یا لغت «مجموعه» را با این پیچ و تاب؟ یا ضخامت خط نوشتاری‌اش به اندازه نقطه‌هایش باشد؟ و همه نقطه‌هایش هم یک اندازه باشند و بزرگ یا کوچک نشوند؟

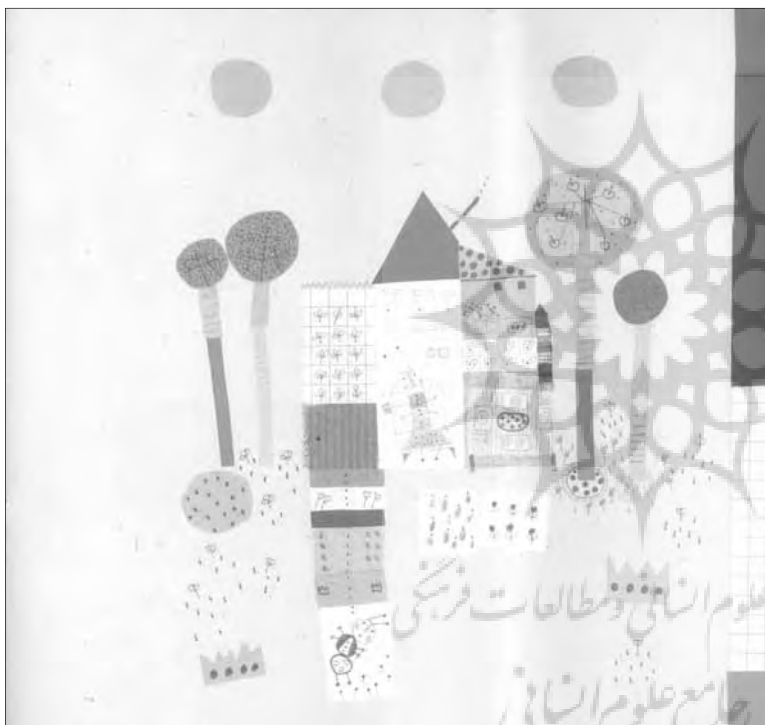
۳. درباره تصویرگری و صفحه‌آرایی

تفاوت گروه سنی «ج» و «د» با «الف» و «ب» در این است که برای گروه سنی بالاتر متن خواندنی‌تر است تا تصویر، حال آن که مخاطب «الف» و «ب»، اول تصاویر را می‌بیند و بعد به سراغ متن شعر می‌رود. در این کتاب، چنین امکانی از کودک سلب شده است.

تصاویر این کتاب، مجموعه‌ای از چندپاره‌های کنار هم چیده‌شده از نقاشی‌هایی است که به تقلید از نقاشی‌های کودکانه طراحی شده‌اند و گاه بی‌معنی می‌نمایند. فرمت کلی کتاب، بیشتر شبیه کاتالوگ‌های نمایشگاهی است که برای دو یا چهار لت طراحی شده‌اند و مناسب برای کتاب نیستند و کودک در نمی‌یابد که این حاشیه‌های مشابه، اما ناهمسان، چه ارتباطی با نقاشی‌های کتاب دارند. این حاشیه‌ها تکرار می‌شوند و آن‌جا هم که رنگ و طول عوض می‌کنند، باز ارتباطی با موضوع صفحه

نمی‌یابند. آن‌قدر این فرم‌ها حضور برجسته در صفحات دارند که گاه کاغذ برش‌های نقاشی‌های چیده در صفحه را تحت الشعاع قرار می‌دهند. عناصر اضافی نیز گاه در صفحه قرار داده شده‌اند که کاری جز تزیین و پر کردن صفحه ندارند و خسته‌کننده و تکراری و کلیشه‌ای به نظر می‌رسند، مانند ابرها، کلاغ، خانه، پرند و ... سعی شده است که این چندپاره‌ها به نوعی با موضوع شعر مرتبط شوند که اغلب نمی‌شوند یا به‌سختی می‌شوند. گاه به تضاد با موضوع شعر می‌انجامند و گاه تا آن‌جا پیش می‌روند که سخت تداعی نقاشی‌های دادائستی می‌کنند.

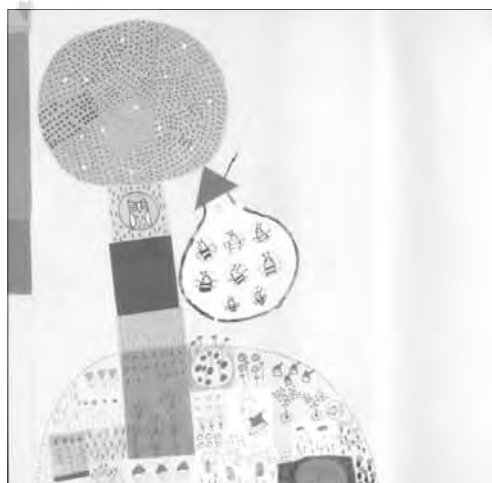
مگر نه این که کل عناصر تصویری، در یک تصویر یا در کل کتاب، باید متن را تقویت کنند و در بیننده حس یگانگی (که سبب برانگیختن درک زیباشناختی می‌شود) پدید آورند و گزینه‌های سبک هنری هم به کمک سبک ادبی بیابند و آن را تقویت کنند؟ چرا چنین اتفاقی در این کتاب نمی‌افتد؟ زیرا



ملخک

نیاز و سلیقه کودک نادیده گرفته شده است. او با نقاشی‌های خام و بچه‌گانه‌ای روبه‌روست که در آن‌ها استفاده نادرست از عنصر رنگ و دیگر عناصر بصری، وی را دلزده می‌کند. کودکان کتاب‌های شعری را می‌پسندند که در آن‌ها شعر، برخوردار از تصویرگری‌های شاعر و به تعبیر دیگر صور خیال مناسب و جذاب و آرایشی بی‌نظیر، در یک ظرف به نام کتاب، چنان بار معنایی ایجاد کند که وی را به تخیل و تفکر وادارد و در کنار آن، تصاویر تصویرگر گستره خیال او را غنا ببخشد.

یکی از دلایلی که قطع کتاب را در کتاب کودک، مربع در نظر می‌گیریم، این است که بتوانیم این امکان را به او بدهیم که مثلاً در ۲۴ صفحه از کتاب، حداقل سه تصویر بزرگ و



خونه‌ی شیرین



ریزی است و مجموعه‌ای دیگر از عناصر اضافه که به شلوغی تصویر به دلیل خرد شدن بیش از حد آن می‌افزایند. «خونه شیرین» شعری است ساده و روان دربارهٔ کندوی عسل که قابلیت‌های تصویری خوبی دارد و مفهوم «شیرین» را در کنار «بهترین» به کار گرفته است. اما این بهترین، هویت کندوی عسل را ندارد و همانند بسیاری از تصاویر دیگر کتاب، بی‌هویت می‌نماید.

در تصویرگری شخصیت ملخک، بز زنگوله‌پا و روباه دم‌پریده، مربوط به شعرهای «ملخک»، «زنگوله‌پا» و «روباہ دم‌پریده» باز همین خلأ مشاهده می‌شود.

عناصر شعرهای کتاب نیز که متشکل از وزن، قافیه، تکرار و ... هستند، در طراحی کتاب نادیده گرفته شده‌اند و این ریتم هماهنگ، تبدیل به ناهماهنگی و شلوغی شده است. شعر چارپاره در قالبی چندپاره به نام کتاب صدمه دیده است.

۴. گریز، گسست و کودک امروز

گریز انسان امروز از واقعیت به سوی انتزاع، ناشی از گسست انسان از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و این گسست چه انتخابی باشد و چه تحمیلی، راهی به دنیای کودکان نخواهد یافت و نباید بیابد چرا که کودک هنوز در پیرامون خویش، در جست‌وجو و کاوش برای دیدن و تجربه کردن و استنتاج و نهادینه کردن یافته‌ها در تخیل کودکانه‌اش، در گذار از کودکی به بزرگسالی است. تحمیل خود و فرایندهای ذهنی خود در قالب‌های بد به کودک، به معنای عدم فهم وی و دنیای پیرامون اوست. اگر شعر را گونه‌ای انتزاعی از کلام جاری بدانیم، تصویر موجز نمی‌تواند پاره‌پاره شدهٔ تصاویر کنار هم چیده‌شده‌ای باشد که به شکلی ناهنجار، در مواردی پیام شعر را خنثی کند، به ضد تصویر تبدیل شود و گاه فراتر از آن به خشونت گرایش یابد. اگر در گذار از مرحله شعر به تصویر و بالعکس، ارتباط گسسته شود، تجربه‌ای ناموفق پیش رو خواهیم داشت؛ چرا که کودک از طریق خواندن و دیدن توأمان گفت‌وگوی متن و تصویر است که به حسی برتر از زمانی پیش‌تر دست خواهد یافت.

صفحه‌ای ببیند که این حق او و فرصتی برای استراحت بصری اوست.

در این کتاب تنها دو تصویر دوصفحه‌ای می‌بینیم؛ یکی برای شعر «مورچه بی‌خبر» و دیگری برای شعر «مهمونی». تصویر شعر «مورچه بی‌خبر»، ضد تصویر و با معنای شعر در تضاد است؛ چرا که مورچه‌ها روی زمین زیر پای مورچه بی‌خبر در مسیری به سوی خانه‌اند، نه در کنار او آن بالا. داستان این است که مورچه از نردبان بالا می‌رود و از بودن روی بام لذت می‌برد و جای مورچه‌های دیگر را خالی می‌کند، اما ناگهان متوجه می‌شود مورچه‌های زیادی پیش از او به بالای بام رسیده‌اند. اگر نردبان را برداریم، شاید به نوعی بشود گفت نوعی ساختار شکنی است، اما حضور نردبان آن را نفی می‌کند.

در شعر «مهمونی» هم دو صفحه را یک باند چند تکه رنگی به هم ارتباط داده است. در این تصویر، آهو خانم چهره‌ای شبیه کانگورو دارد و به خلاف تصریح شعر، از همه زیباتر نیست.

در شعر «هدیه بلبل»، تصویرگر به جای آن که به عنوان آواز، نقطه‌هایی شبیه دود از دهان بلبل بیرون دهد که در کادری دایره‌شکل می‌ماند و به بیرون راه ندارد، مثلاً می‌توانست روی خط‌های حامل نت‌های موسیقی، واژه‌ها یا نت‌هایی را بنشانند که جنبه‌های آموزشی نیز دارند. از همه بدتر این که بلبل به رنگ سفید تصویر شده که آموزشی غلط است.

در شعر «جیرجیرک»، سبزه‌قبا در میان سبزه‌ها گم شده است، اما حضور عنصر صدا، او را به مادرش خواهد رساند. شاعر سعی می‌کند کودک را به تفکر وادارد که همیشه نمادهای نشانه‌ای تصویری نیستند که وی را راهنمایی می‌کنند تا به مقصد برسد، بلکه عنصر صدا خود نمادی است غیر نشانهٔ تصویری و او خواهد توانست خود را به کمک صدا، از مکانی که رنگ او را گرفته است، برهاند. اما تصویرگر در این جا رنگ سبز را از جیرجیرک ستانده و او را به گونه‌ای کاملاً مشخص در میان چند درخت بلند روی تک و توک سبزه‌هایی جای داده که تقریباً به اندازهٔ کفش سبزه‌قبا هستند. اصلاً سبزه‌های نیست؛ گل‌های



زنگوله‌پا